كعبه و بررسي تاريخ بناي آن در قرآن

سيدجلال امام

(دانش آموخته حوزه علميه، دانشپژوه كارشناسي ارشد تاريخ تشيّع)

چكيده

برخي آيات قرآن (127 بقره، 96 آلعمران، 37 ابراهيم، 26 حج) هر كدام به گونهاي اشاره به تاريخ كعبه دارند. روايات بسيار زيادي نيز سخن از تاريخ بناي كعبه به ميان آوردهاند.

برخي از مفسّران با استفاده از اين آيات و روايات، حضرت ابراهيم(عليه السلام) را بنيانگذار كعبه ميدانند. اما بسياري از مفسّران معتقدند كه كعبه پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام) نيز وجود داشته است و آيات قرآن كريم اشاره به بازسازي و مرمّت كعبه به دست حضرت ابراهيم(عليه السلام) دارند.

اين مقاله، به بررسي و داوري ميان اين دو قول نشسته، و با بررسي آراء مفسّران با محوريت آيات قرآن و استمداد از روايات تلاش ميكند تا قول دوم، يعني وجود كعبه در زمانهاي پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام) را اثبات نمايد.

كليدواژهها: كعبه، آدم(عليه السلام)، ابراهيم(عليه السلام)، آيات، تفاسير، روايات.

مقدّمه

درباره تاريخ بناي كعبه با محوريت آيات قرآن، دو نظريه متقابل وجود دارد: عدهاي با استناد به آيات قرآن كريم و استمداد از روايات، به دنبال اثبات اين نظريهاند كه حضرت ابراهيم(عليه السلام)بنيانگذار كعبه بوده و پيش از آن خانه كعبه وجود نداشته است. در مقابل، عدهاي بناي كعبه را به زمان حضرت آدم(عليه السلام) باز ميگردانند و معتقدند: حضرت ابراهيم(عليه السلام)تنها آن را بازسازي و تعمير كرد و رونقي دوباره به آن بخشيد و به گفته آيةاللّه ميزرا خليل كمرهاي، آدم(عليه السلام)كعبه را مطاف كرد، ابراهيم(عليه السلام) آن را مسجد، و محمّد(صلي الله عليه وآله)آن را قبله.1 اين نبشتار از آيات قرآن كريم به عنوان يك منبع تاريخي بهره برده، البته با اين عنايت كه شأن قرآن اجلّ از يك منبع تاريخي است. روشن است كه براي دسترسي به اينگونه مقولات تاريخي، نميتوان به روايات تكيه كرد، آنچه كه ما به دنبال آن هستيم آنكه طبق آيات قرآن كريم در زمانهاي پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام)نيز كعبه برپا بوده است.

در اين مجال، قول گروه اول (معتقدان به بنيانگذاري كعبه به دست حضرت ابراهيم(عليه السلام)) مطرح ميگردد و با استناد به ديدگاههاي مفسّران بزرگ، دلايل گروه دوم (معتقدان به بناي كعبه در زمانهاي پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام)) ذكر و صحت آن اثبات ميشود. در ادامه، با نگاهي به روايات و نيز كتب تاريخي، نكات تكميلي ارائه ميگردد.

ضرورت بحث

محمّدجواد مغنيه در تفسير خود (الكاشف) ذيل آيه 127 سوره بقره، مينويسد:

مفسّران و مورّخان، در تاريخ بناي كعبه

اختلافنظر دارند: عدهاي تاريخ بناي كعبه را به زمانهاي پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام)مربوط ميدانند. عدهاي بناكننده آن را حضرت ابراهيم(عليه السلام)ميدانند. عدهاي نيز هستند كه نظر خاصي ندارند و ميگويند: اللّه عالم. ما نيز جزو گروه سوم هستيم. عقل در اينباره نه حكم سلبي دارد و نه حكم ايجابي، و راه دستيابي به تاريخ بناي كعبه، فقط به روايات و كشفيات و آيات قرآن منحصر است. در اين ميان، قرآن تاريخ خاصي را بيان نميكند و فقط ميفرمايد: حضرت ابراهيم و اسماعيل(عليهما السلام) با كمك هم اين خانه را بنا كردند. روايات نيز تمامشان خبر واحدند و خبر واحد در امور تاريخي حجت نيست، مگر در مواردي كه قرينهاي براي اطمينان وجود داشته باشد. بنابراين، ما نسبت به اين موضوع، تكليفي نداريم. آيا اين بيت قطعهاي از بهشت بوده است يا نه؟ آيا پيامبران سابق حج ميكردند يا نه؟ آيا حجرالاسود از بهشت بوده است يا از «ابوقبيس»؟ آيا با گناه گناهكاران سياه شده يا...؟ ما براي شناخت اين موارد مسئول نيستيم، نه عقلا و نه شرعاً، و فايدهاي هم بر اين شناخت مترتّب نيست.2

همانگونه كه گذشت، اين محقق گرانقدر پرداختن به تحقيق درباره موضوعاتي همچون تاريخ بناي كعبه را چندان مفيد نميداند. چه بسا آشفتگي روايات و نقلهاي تاريخي سبب چنين نظري شده است. اما به نظر ميرسد اين نوع نگاه به موضوعات تاريخي چندان هم پذيرفته نباشد. چراكه اولا فقدان منابع كافي و وافي، و ضد و نقيض بودن روايات، نبايد به راحتي مانع تحقيق و بررسي شود. و ثانياً، برخي از روايات محفوف به قرينهاند و ميتوان با عرضه آنها بر قرآن به آنها استناد نمود. علّامه طباطبائي در اينباره مينويسد:

پذيرفتن آن معناي مشتركي كه همه (روايات) بر آن دلالت دارند، عيبي ندارد و معلوم است كه تعارض در متن روايات، ضرري به آن معناي مشترك و جامع نميزند. پس رواياتي كه در مثل مسئله مورد بحث از معصومين(عليهم السلام) نقل ميشود و در آنها تعارض هست، صرف اين تعارض باعث نميشود كه ما آنها را طرح كرده و از اعتبار ساقط نماييم، مگر آنكه همان جهتِ جامع نيز مخالف با كتاب خدا و سنّت قطعي باشد و نشانههايي از دروغ و جهل داشته باشد.3

نكته ديگر اينكه باستانشناسان نيز سعي ميكنند تا از ريزترين و كمترين كشفيات و منابع اطلاعاتي استفاده كرده و نظريات تاريخي خود را تقويت كنند. اگرچه اين امكان وجود ندارد تا از علم باستانشناسي براي دستيابي به موضوعات پنهان اين بناي مرموز بهره برد، اما اين نبايد به رهاكردن موضوع بينجامد.

به نظر ميرسد براي كشف حقايق تاريخي مربوط به بناي كعبه، ميتوان با كنار هم گذاردن مستندات قرآني، روايات معصومان(عليهم السلام) به نتيجه قابل توجهي دست يافت. عالمان و مفسّران بزرگ به اين موضوع توجه خاصي داشته و بدان پرداخته و سعي داشتهاند تا با استفاده از آيات و روايات، نظرياتي نيز ارائه كنند. توجه به نظرياتي كه درباره كعبه ارائه شده، جالب توجه است.

ما ميتوانيم با تكيه بر تاريخ مبتني بر دين، داستانهاي قرآني و شواهد خارجي به عقب بازگشته و تاريخ مستندي ارائه نماييم; تاريخي تركيب شده از آيات قرآن، روايات، مستندات عقلي و شواهد خارجي كه دستكم به لحاظ دروني اقناعكننده باشد. ساختمان برجاي مانده كعبه و وضعيت جغرافيايي مكّه كه در تاريخ كهن و سفرنامههاي قديم آورده شده ميتواند شاهد خوبي براي ما باشد. قرآن، كه داستان كعبه در زمان حضرت ابراهيم(عليه السلام) را بيان ميكند و رواياتي كه داستان كعبه را از زمان حضرت آدم(عليه السلام) و پيش از آن بيان مينمايند، هر دو با شواهد خارجي موافق و مطابقند،4 حتي با شواهد خارجي كنوني كه تغييرات بسياري يافتهاند. علاوه بر اين، در صورت اثبات بناي كعبه در زمان حضرت آدم(عليه السلام)، ميتوان به جايگاه كعبه در اديان گذشته و نحوه عبادتهاي ايشان پي برد. مهمتر از همه، عيني و ملموستر كردن تاريخ حضرت آدم(عليه السلام) و انسانهاي پس از وي با تكيه بر يك بناي به جاي مانده از حضرت آدم(عليه السلام)ميباشد.

فايده ديگر اين تحقيقات مستندتر كردن پيشينه حجرالاسود است. برخي از روايات حجرالاسود را سنگي ميدانند كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) از كوه «ابوقبيس» آورد و در ديوار كعبه جاي داد. اما اين را كه اين سنگ چه امتيازي داشته كه بايد از ديگر سنگها متمايز باشد مشخص نميكنند. بدينروي، اين شبهه پيش ميآيد كه چگونه است كه پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) يك سنگ معمولي را كه از «ابوقبيس» آورده شده است، ميبوسد و احترام ميكند؟ مگر اينكه سير تاريخي آن را، كه دسته ديگري از روايات بدان دلالت دارند، بپذيريم; آن دسته از رواياتي كه ميفرمايند: حجرالاسود مأمور شده تا ميثاق و عهد مؤمنان و موحّداني كه هنگام طواف خانه خدا، به توحيد شهادت ميدهند را ثبت نمايد و روز قيامت در پيشگاه الهي شهادت دهد.

در مجموع، پرداختن به موضوعات تاريخي، بخصوص تاريخ اديان و بالاخص تاريخ اسلام، امري روا و پسنديده است و بايد با تحقيق و بررسي، نقاط تاريك و مبهم را روشن نمود.

آيا ابراهيم به مكّه آمد؟

بجاست پيش از ورود به بحث، ببينيم آيا به لحاظ تاريخي ميتوان آمدن حضرت ابراهيم(عليه السلام) به مكّه را اثبات كرد يا خير؟ پر واضح است كه بيشتر اطلاعات ما مسلمانان درباره گذشتههاي بسيار دور، از طريق آيات و روايات است; اطلاعاتي از قبيل: خلقت حضرت آدم(عليه السلام)، طوفان حضرت نوح(عليه السلام)، حج حضرت ابراهيم(عليه السلام)، عصاي حضرت موسي(عليه السلام) و عروج حضرت عيسي(عليه السلام). اين در حالي است كه بعثت نبي مكرّم(صلي الله عليه وآله) و حوادث مربوط به آن علاوه بر آيات و روايات، از طريق كتب تاريخي نيز قابل اثبات است و يك مورّخ بيدين نيز ميتواند با مراجعه به آنها، تاريخ پانزده قرن پيش سرزمين حجاز را بازيابد و بدان نيز استناد كند; چراكه پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)حكومت فراگيري تشكيل دادند كه بازتاب آن در كتب تاريخي به عنوان يك قضيه مهم ثبت شده است. اما مقولههاي تاريخي كه از طريق آيات قرآن و يا روايات اهلبيت به دست ما ميرسند، براي كسي كه به قرآن و ائمّه اطهار(عليهم السلام) اعتقادي ندارد قابل اعتماد نيست. تنها آن دسته از آيات تاريخي قرآن را، كه مربوط به زمان پيامبر(صلي الله عليه وآله)هستند ميپذيرد; مثلا، اينكه قرآن ميفرمايد: در عصر جاهلي، دختران زنده به گور ميشدند. اما اگر قرآن از حضرت آدم و حضرت يوسف(عليهما السلام) و فرعون ميگويد، كافر ميپرسد: محمّد(صلي الله عليه وآله) از كجا ميدانست كه پيش از او چه خبر بوده است؟

اما براي معتقدان به اديان الهي و كتب آسماني، اين كتابهاي مقدّس منابع خوبي براي دستيابي به حداقلهايي از تاريخ انبيا(عليهم السلام)هستند. هم قرآن كريم و هم تورات، گوشههايي از زندگي حضرت ابراهيم(عليه السلام) را نقل كردهاند. از آيات قرآن كريم به دست ميآيد كه حضرت ابراهيم(عليه السلام)پيش از تجديد بناي كعبه، همراه همسرش هاجر و فرزند خردسالش اسماعيل(عليه السلام) به مكّه آمدند و حضرت ابراهيم(عليه السلام) ايشان را در صحرايي بيآب و علفگذاشت و به بيتالمقدّسبازگشت.اوچند مرتبهاي به مكّه آمد تا اينكه در يكي از اين سفرها مأمور بناي خانه كعبه شد و پسرش اسماعيل(عليه السلام) او را در اين امر ياري داد.

اما در تورات به اين مطلب تصريح نشده است. تورات بر اين باور است كه هاجر و اسماعيل(عليه السلام)، از خانه حضرت ابراهيم(عليه السلام)اخراج شدند. در سِفر «پيدايش» ميخوانيم:

آنگاه ساره به ابراهيم گفت: اين كنيز (هاجر) را با پسرش بيرون كن; زيرا كه پسر كنيز با پسر من اسحاق، وارث نخواهد بود. اما اين امر در نظر ابراهيم درباره پسرش بسيار سخت آمد. خدا به ابراهيم گفت: درباره پسر خود و كنيزت به نظرت سخت نيايد، بلكه هر آنچه ساره به تو گفته است سخن او را بشنو; زيرا كه ذرّيه تو از اسحاق خوانده خواهد شد، و از پسر كنيز نيز امّتي به وجود آورم; زيرا كه از نسل توست. بامدادان ابراهيم برخاسته، نان و مشكي از آب گرفته، به هاجر داد و آنها را بر روي دوش وي نهاد و او را با پسر روانه كرد. پس (هاجر) برفت و در بيابان «بئر شيع» ميگشت و چون آب مشك تمام شد، پسر را زير بوته گذاشت... .5

همانگونه كه در متن تورات گذشت، تصريحي به آمدن حضرت ابراهيم(عليه السلام) به مكّه نشده و همين امر سبب شده است تا يهود معتقد باشد حضرت ابراهيم(عليه السلام) به مكّه نيامده است. همچنين يهود براي حضرت اسماعيل(عليه السلام)، كه فرزند كنيز (هاجر) بود، قدر و منزلتي قايل نيست و ماجراي قرباني شدن را به حضرت اسحاق(عليه السلام)، فرزند ديگر حضرت ابراهيم(عليه السلام) نسبت ميدهند:

مدتي گذشت و خدا خواست ابراهيم را امتحان كند... فرمود: يگانه پسرت ـ يعني اسحاق ـ را، كه بسيار دوستش داري برداشته و... به عنوان هديه سوختني قرباني كن.6

البته صرفنظر از اينكه تورات تحريف شده و مطالبش قابل تأمّل است، اين انكار يهود نيز نابجاست; چراكه تورات و قرآن در اين مسئله، كه هاجر و اسماعيل از خانه ساره بيرون آمدند، مشتركند. قرآن صراحت دارد كه به مكّه آمدند، اما تورات ادامه آن را نگفته است.

علّامه محمّدجواد بلاغي، در كتاب الهدي الي دين المصطفي، كه ردّيهاي است بر يك نويسنده مسيحي، به اين مطلب اشاره دارد; آنجا كه مينويسد: به هيچ وجه، ابراهيم به طرف مكّه و بلاد عرب نيامده است. استاد بلاغي در جواب مينويسد: تورات هرگز سفر ابراهيم به مكّه را انكار نكرده است، نهايت اين است كه اشارهاي به اين سفر نكرده و اين در تورات معمول است; چراكه به زندگي ابراهيم و رشد و پرورش او در بابل هم اشارهاي نكرده است.7 آقاي بلاغي علت اين انكار يهود را خودبيني آنها ميداند و مينويسد:

و انّ هذه التورات انّما هي كآبائها بني اسرائيل اذ حرصوا علي ان لا يجعلوا نصيبا لغيرهم في توحيد الله و عبادته و شريعته و نبوّته.8

در ادامه، در تورات ميخوانيم:

ابراهيم همه دارايي خود را به اسحاق بخشيد، اما به ساير پسرانش كه از كنيزانش به دنيا آمده بودند، هدايايي داد، ايشان را در زمان حيات خويش در نزد پسر خود اسحاق، به ديار مشرق فرستاد.9

عبارتهايي همانند «يگانه پسرت اسحاق»، «كه بسيار دوستش داري»، «ساير پسرانش كه از كنيزانش بودند» و امثال اينها، حاكي از موضعگيري ناپسندِ يهود در مقابل حضرت اسماعيل(عليه السلام) و احفاد اوست و صرفاً سعي شده شأن هاجر و حضرت اسماعيل(عليه السلام)را پايين آورد و در مقابل، حضرت اسحاق(عليه السلام) و به تبع آن، بنياسرائيل را بزرگ و گرامي جلوه دهد. در نهايت، چيزي كه ميتوان گفت اين است كه تورات به صراحت اين سفر را ذكر نكرده و اين به معناي انكار نيست. عدهاي با اهداف سركوبي اسلام و بيريشه و اساس دانستن پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)، آن را انكار ميكنند. علت آن هم، چنانكه از كتاب مرحوم علّامه بلاغي نقل شد، غرور و خودبيني يهوديان است; چراكه از نسل حضرت اسماعيل(عليه السلام)، پيامبر خاتم، حضرت محمّد(صلي الله عليه وآله)، متولّد گرديد و با آمدن دين اسلام، آيين يهود منسوخ و به تاريخ سپرده شد.

نگاهي اجمالي به آيات مورد بحث

با توجه به اينكه محور اين بحث تحقيقي آيات قرآن كريم است، بدينروي، ابتدا آيات قرآن كريم و نظر تني چند از مفسّران بزرگ نقل ميشوند و در موارد نياز، به روايات و نظر مورّخان مراجعه خواهد شد. قرآن كريم در چهار آيه، از كعبه و تاريخ آن سخن به ميان آورده است. البته مراد آياتي هستند كه به نوعي، از داستان بناي كعبه حكايت ميكنند، نه هر آيهاي كه از كعبه سخن گفته باشد. اين چهار آيه عبارتند از:

1. (وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (بقره: 127)

2. (إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَ هُدي لِلْعَالَمِينَ)(آلعمران: 96)

3. (رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَاد غَيْرِ ذِي زَرْع عِندَ بَيْتِكَ الُْمحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلاَةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِنَ الَّثمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ)(ابراهيم: 37)

4. (وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)(حج: 26)

در اين آيات كلماتي وجود دارند كه مفسّران، مصداقهاي متفاوتي براي آنها بيان كردهاند. مصداقهاي هر دو طرف ذكر ميشوند تا خواننده محترم با اِشراف بيشتري وارد بحث شود:

l (يَرفَع الْقَواعِد) (بالا آوردن پايهها): آيا مراد بالا آوردن پايههاي خانه است كه قبلا وجود داشتند؟ يا هم پايهگذاري از ابتدا موردنظر است و هم بالاآوردن آنها؟

l (اَوَّلَ بَيْت) (اولين خانه): آيا مراد اولين خانهاي است كه بر روي زمين ساخته شده و پيش از آن هيچ خانهاي وجود نداشته است؟ يا منظور اولين خانه مبارك ـ يعني اولين عبادتگاه ـ است. وانگهي، اگر اولين عبادتگاه است، آيا حضرت ابراهيم(عليه السلام) آن را بنا كرده يا پيش از آن وجود داشته است؟

l (رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ): (خدايا! من سكنا ميدهم): آيا زمان صدور اين دعا از زبان مبارك حضرت ابراهيم(عليه السلام)، پس از آن بود كه وي كعبه را بنا كرد; يعني زماني كه آن منطقه به يك آبادي تبديل شد و هاجر و حضرت اسماعيل(عليه السلام) را در آنجا باقي گذاشت و به بيتالمقدّس رفت؟ يا اينكه پيش از تجديد بناي كعبه ـ يعني نخستين مرتبهاي كه زن و فرزندش را در آن وادي خشك و بيآب و علف رها كرد و به بيتالمقدّس رفت ـ به خاطر نگراني از احوال ايشان، چنين دعايي كرد؟

l (أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ) (دلهاي گروهي از مردم): آيا منظور از كلمه «ناس»، قبيله «جُرهم»10 و مانند اينهاست كه هاجر و حضرت اسماعيل(عليه السلام) را تنها ديدند و به سراغ آنها آمدند و با آنها زندگي كردند؟ يا مطلق مسلمانان و حجگزاران هستند كه به طرف خانه خدا ميروند و آن را گرامي ميدارند؟

l (بوَّاْنا): (مهيّا كرديم): منظور از اينكه خدا ميفرمايد «مهيّا كرديم» چيست؟ آيا جاي قبلي خانه را به او نشان داد و به او گفت: همانجا كه قبلا خانه بوده، از نو خانهاي بساز; يعني جاي خانه قبلي را به ابراهيم نشان داد؟ يا اينكه همانند يك نقشه، جاي بناي كعبه را براي او انتخاب كرد، در حالي كه قبلا در آنجا خانهاي نبود؟

نگاهي اجمالي به تفاسير و آراء مفسّران

آراء مفسّران قرآن كريم درباره اين دسته آيات، به سه دسته تقسيم ميشوند: عدهاي با توجه به آيات مربوط به بناي كعبه به دست حضرت ابراهيم(عليه السلام)، روايات موافق با آن را نقل ميكنند و حضرت ابراهيم(عليه السلام) را باني كعبه معرفي ميكنند. عدهاي با توجه به آياتي همچون (أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ) (ابراهيم: 37) روايات موافق با آن را ذكر كرده، تاريخ آن را به زمان حضرت آدم(عليه السلام)مرتبط ميدانند. برخي هم آيات را ترجمه كرده و نظر خاصي را ذكر نميكنند، بلكه كاملا بيطرفند. از ميان تفاسير متقدّم، ميتوان به تفسير تبيان اشاره كرد كه روايات دو طرف را ذكر ميكند، اما به صراحت، ترجيحي براي آنها قايل نميشود. براي نمونه، مينويسد:

و هل كانت للبيت قواعد قبل ابراهيم؟ فيه خلاف.11

از ميان تفاسيري كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) را بنيانگذار كعبه معرفي كرده و آيات را طبق اين نظريه تفسير نمودهاند، ميتوان به تفسير الميزان اشاره كرد كه در ذيل آيه 96 آلعمران مينويسد:

بحث تاريخي اين معنا، متواتر و قطعي است كه باني كعبه ابراهيم خليل بوده است.12

در مقابل اين قول، با استفاده از تفاسير شيعه، همچون تفسير عليبن ابراهيم قمي، مجمعالبيان، منهجالصادقين، تفسير نمونه و تسنيم، و از ميان تفاسير اهلسنّت نيز تفسير طبري، تفسير ابوحاتم رازي از قرن چهارم و تفسير كبير فخر رازي از قرن ششم، ميتوان تاريخ بناي كعبه را به زمان پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام) و حتي حضرت آدم(عليه السلام) بازگرداند. با تحقيقي اجمالي، به نظر ميرسد بيشتر تفاسير قول دوم را اختيار كردهاند.

بررسي آيات و تفاسير آنها

آيه اول:(وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (بقره: 127); هنگامي كه ابراهيم و اسماعيل پايههاي بيت را بالا ميبردند ]ميگفتند[ پروردگارا، از ما بپذير كه تويي شنوا و دانا.

قرآن كريم در سوره بقره از آيه 125 وارد داستان حضرت ابراهيم(عليه السلام) ميشود، به وقايع مهم زندگي ايشان اشاره مينمايد و از همه مهمتر، داستان بناي كعبه به دست تواناي وي و فرزندش حضرت اسماعيل(عليه السلام) را بيان ميكند. كلمهاي كه در اين آيه بحث برانگيز شده، كلمه «يرفع» است. تفاسيري همچون الميزان، بر اين اعتقادند كه «يرفع» نه به معناي بالا آوردن پايههاي قبلي خانه، بلكه به معناي بالا آوردن تمام خانه از اساس است. در تفسير الميزان آمده است:

«قواعد» جمع «قاعده» است كه به معناي آن قسمت از بناست كه روي زمين مينشيند و بقيه بنا روي آن قرار ميگيرد، و استفاده كردن «قاعده» از روي مجاز است; كأنه آنچه كه بر روي قاعده قرار ميگيرد از خود قاعده شمرده شده و بلندكردن بنا، كه مربوط به همه بنا هست، به خصوصِ قاعده نسبت داده شده، و اينكه فرموده «از بيت»، اشاره به همين معناي مجازي است.13

همانگونه كه گذشت، تفسير الميزان بر اين عقيده است كه «يرفع» مربوط به تمام بيت است، اما در آيه، فقط به «قاعده» نسبت داده شده و بنابراين، بيتي وجود نداشته و حضرت ابراهيم(عليه السلام) آن را از ابتدا بنيان نهاده و ديوارهايش را پس از بنيان نهادن، بلند نموده است.

اما در مقابل اين نظر، تفاسير زيادي كلمه «يرفع» را نه به تمام بنا، بلكه به تعميراتي كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) بعدها انجام داد مربوط ميدانند; يعني زماني كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) پايههاي كعبه را ـ كه خراب و ويران شده بود ـ بالا برد. در اينجا، به تعدادي از تفاسير مهم اشاره ميشود:

آيةاللّه جوادي آملي در تفسير تسنيم، در ذيل اين آيه مينويسد:

«يرفع» به معناي بلندكردنِ هر چيزي است، خواه مادي باشد، خواه معنوي; رفع اجسام (وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ)، رفع ذكر (بلندآوازه كردن) (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ)، رفعِ بنا (بر طول ساختمان افزودن) (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ...)14

ايشان اضافه ميكنند كه در اين آيه، مقصود از «رفع قواعد»، بالابردن پايههاي كعبه و تجديد بناي خانه خداست:15

منظور از(الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ)، پايهها و اركان كعبه است كه به دست حضرت آدم(عليه السلام) بنا شده.16

آيةاللّه جوادي آملي همچنين در ذيل همين آيه، بحث روايي را مطرح ميكنند كه عنوان آن «پيشينه كعبه» نامگذاري شدهاست و آيات ناظر به نظر مزبور را نقل ميكنند.17ايشان در ابتداي بحث تفسير آيه 127 بقره مينويسند:

سابقه كعبه به دورانهاي پيش از نبوّت ابراهيم خليل بازميگردد و بر همين اساس، آن حضرت نخستين بنيانگذار كعبه نيست، بلكه خداي سبحان مكان پيشين كعبه و نيز نقشه بازسازي آن را به او نماياند تا وي آن را مجدّداً بنا كند.18

تفسير مجمعالبيان در ذيل اين آيه مينويسد:

ثمّ بيّن ـ سبحانه ـ كيف بني ابراهيم البيت، فقال: (وَ اذْ يَرْفَعُ) و تقديره: و اذكر (اذ يرفع إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ); أي: اصول البيت التي كانت قبل ذلك... .19

تفسير نمونه نيز حضرت آدم(عليه السلام) را باني كعبه ميداند و مينويسد:

نخستين خانهاي كه براي پرستش خداوند ساخته شد در سرزمين مكّه بود، و مسلّم است كه پرستش خداوند و ساختن مركز عبادت از زمان ابراهيم(عليه السلام)آغاز نگرديده، بلكه از زمان آدم(عليه السلام)وجود داشته است. اصولا تعبير (اذ يرفع إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ) در آيه مورد بحث، خالي از اشاره نيست كه شالودههاي خانه كعبه وجود داشته است و ابراهيم و اسماعيل تنها كاري كه كردهاند اين بود كه پايههاي اين خانه مقدّس را بالا بردهاند.20

فخر رازي در ذيل اين آيه مينويسد:

الاكثرون من اهل الاخبار علي انّ هذا البيت كان موجوداً قبل ابراهيم... .21

البته ايشان تحليل جالبي دارند كه در ذيل آيه بعد بدان اشاره خواهد شد.

در تفسير محمّدبن جرير طبري، داستان كعبه اينچنين آمده است:

و ابراهيم اسماعيل را گفت كه خداي تعالي ما را فرموده است كه به مكّه رويد و آن جايگاه، كه بيتالمعمور بود، يكي خانه بنا كنيد. اسماعيل گفت كه سمعاً و طاعةً. گفت: يا پدر سپاس دارم. و هم آن ساعت برخاست و در خدمت پدر ايستاد، و هر دو بيامدند تا به مكّه، و آن جايگاه كه بيتالمعمور بوده بود طلب ميكردند كه حق تعالي آن جايگاه فرموده بود كه خانه بنا كنند.22

آيه دوم: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَ هُدي لِلْعَالَمِينَ.)(آلعمران: 96); همانا اولين خانهاي كه براي خلق قرار داده شد در مكّه قرار دارد و مبارك و مايه هدايت جهانيان باشد.

به نظر ميرسد تمام داستانها و حتي روايات و نقلقولها و گمانهزنيها درباره تاريخ بناي كعبه در جهت اين آيه شريفه از قرآن كريم بوده است. صراحتي كه اين آيه در تعيين قدمت كعبه دارد، همه را كنجكاو كرده است تا درباره آن بيشتر بدانند. چه بسيار رواياتي كه حاكي از كنجكاوي اصحاب و سؤال ايشان از معصومان(عليهم السلام) براي دانستن تاريخ كعبه هستند. اختلاف در اين آيه از اين قرار است كه برخي معتقدند: منظور از «اول بيت» اولين عبادتگاه است، نه اولين خانه، ولي برخي معتقدند كه منظور، اولين خانه است و بر فرض كه منظور اولين عبادتگاه باشد، اين عبادتگاه سابق بر زمان حضرت ابراهيم(عليه السلام) بوده است. تفسير الميزان درباره اين آيه مينويسد:

كلمه «بيت» معنايش معروف است و مراد از «وضعِ بيت» براي مردم، ساختن و معيّن كردن آن براي عبادت مردم است; براي اينكه مردم آن را وسيلهاي قرار دهند براي پرستش خداي سبحان و از دور و نزديك به همين منظور به طرف آن روانه شوند و يا به طرف آن عبادت كنند و آثاري ديگر بر آن مترتّب سازند. همه اينها از تعبير به «بكة»، كه به معناي محل ازدحام است، استفاده ميشود و ميفهماند كه مردم براي طواف، نماز و عبادات و ساير مناسك، پيرامون اين خانه ازدحام ميكنند; و اما اينكه اولين خانهاي باشد كه بر روي زمين براي انتفاع مردم ساخته شده باشد، لفظ آيه بر آن دلالت ندارد و نميرساند كه قبل از مكّه هيچ خانهاي ساخته نشده بود.23

در تفسير من وحي القرآن نيز در ذيل همين آيه، با ذكر روايتي از امام علي(عليه السلام) مينويسد:

و نستوحي من هذا الحديث انّ الأنبياء السابقين مثل نوح لم يبنوا بيوتاً للعبادة.24

اين تفسير معتقد است كه با توجه به روايت امام علي(عليه السلام) و اين آيه به دست ميآيد كه انبياي سابق بر ابراهيم(عليه السلام) خانهاي براي عبادت و طواف نداشتند. استدلال ايشان چنين است:

و لذا لم يشر القرآن في آياته الي ذلك.25 يعني: چون خانهاي وجود نداشته، قرآن از آن نامي نبرده است.

ايشان در ادامه مينويسد:

و ربما كان المراد بأنّه أوّل بيت للعبادة، المعني الشمولي الذي أراده اللّه للناس جميعاً.26

يعني: شايد منظور از «اول بيت» اولين خانهاي است كه براي تمام مردم، و نه فقط براي عدهاي خاص يا يك پيامبر خاص باشد. به نظر ايشان، پيامبران سابق تا زمان حضرت ابراهيم(عليه السلام)خانهاي خصوصي و محلي براي عبادت خدا داشتند و حضرت ابراهيم(عليه السلام) مأمور شد تا خانهاي جهاني براي خدا بسازد و همه گرد آن جمع شوند.

در جواب اين تفاسير، نكات ذيل قابل تذكرند: تفسير نمونه در ذيل اين آيه، مينويسد:

اين نخستين خانهاي بوده است كه براي مردم ساخته شده است. روشن است كه منظور خانه عبادت و پرستش است و بنابراين، هيچ مانعي ندارد كه قبل از آن خانههاي مسكوني ديگري در روي زمين وجود داشته است. اين تعبير پاسخ روشني است به آنها (نويسنده تفسير المنار)27كه ميگويند: خانه كعبه نخستين بار به دست ابراهيم ساخته شد و ساخته شدن آن به دست آدم را در رديف افسانه قلمداد ميكنند، در حالي كه به طور مسلّم، قبل از ابراهيم معبد و پرستشگاه در جهان وجود داشته است و انبياي پيشين همچون نوح از آن استفاده ميكردند و بنابراين، چگونه ممكن است خانه كعبه، كه نخستين معبد در جهان است، به دست ابراهيم ساخته شده باشد؟28

در تأييد قول تفسير نمونه، چند نكته قابل ذكر است:

اول. اينكه آيه واضح و آشكار بيان ميكند كه اولين خانهاي كه براي مردم قرار داده شد، خانه كعبه است; چراكه رواياتي وجود دارند كه كلمه (أَوَّلَ بَيْت) را به معناي اولين خانه گرفتهاند.

دوم. بايد در شأن نزول آيه دقت كرد. شأن نزول از اين قرار است: يهوديان هنگام تغيير قبله، در مدينه به پيامبر اعتراض كردند29 و سابقه بيتالمقدّس را به رخ پيامبر كشيدند. خداوند هم به حمايت از پيامبر، اين آيه را نازل نمود تا يهوديان تصور نكنند سابقه بيتالمقدّس بيشتر و مقام و منزلت آن برتر است، بلكه بيتاللّهالحرام به عنوان اولين خانه براي مردم قرار داده شده است. اگر در شأن نزول اين آيه دقت شود ـ همچنانكه تفسير نمونه نيز چنين نظري دارد 30 اين موضوع كاملا روشن ميگردد كه موضعگيري آيه صرفاً براي بيان موضوع سابقه و قدمت كعبه است; چراكه دعوا و موضعگيري يهود نيز بر همين قدمت و سبقت بود.

سوم. گروهي ميخواهند اثبات كنند منظور از(أَوَّلَ بَيْت)اولين عبادتگاه است، نه خانه معمولي، و به روايت امام علي(عليه السلام)ـ كه در بحث روايي بيان خواهد شد ـ نيز استناد ميكنند. همانگونه كه گذشت، تفسير من وحيالقرآن نيز همين قول را اختيار كرده و با استفاده از كلمه (لِلنَّاسِ) نتيجه گرفته كه كعبه اولين عبادتگاه جهاني است.31 اما نكته اينجاست كه اين، دليلي بر آن نيست كه حضرتابراهيم(عليه السلام) آن راساختهاست. به عبارت ديگر، گرچه كعبه اولين خانه براي عبادت و طواف بوده، اما پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام) ساخته شده است.

چهارم. در نقلهاي تاريخي ميبينيم كه معصومان(عليهم السلام) از ظاهر اين آيه استفاده كردهاند. براي نمونه، ميتوان به اين نقل اشاره كرد: منصور دوانيقي قصد داشت خانههاي اطراف كعبه را خراب كند و فضاي اطراف بيتاللّه را گسترش دهد، اما مردمي كه در آن نزديكي خانه داشتند، از اين كار ممانعت كردند و اجازه ندادند خانههايشان خراب شود. دعوا را به نزد امام صادق(عليه السلام)بردند، امام در جواب منصور فرمود: نگران نباش، آيه قرآن به نفع شماست. منصور پرسيد: كدام آيه؟ امام فرمود: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً) چون به دلالت ظاهر قرآن، خانه خدا سابق بر همه خانههاست، اولويت با خانه خداست و بقيه خانهها بعدتر ساخته شدهاند و ميتوانيد آنها را خراب كنيد، و مردم نيز پذيرفتند. بايد دقت شود كه امام از اين آيه چه استفادهاي كرد. اگر منظور امام اولين عبادتگاه بود، اين قابل خدشه بود و ممكن بود كسي بگويد: پيش از آن، اينجا خانههاي اجداد ما بوده است. روشن است كه استدلال امام به گونهاي سبقت خانه خدا را به عقب بازميگرداند كه هيچكس را ياراي مقابله نيست.

پنجم. فخر رازي در تفسير كبير، ذيل اين آيه بحث تحليلي مفصّلي را بيان ميكند و مينويسد:

واعلم انّ الكعبه كانت موجودة من زمان آدم و هذا هو الاصوب و يدلّ عليه وجوه: الاوّلتكليف الصلاة... .32

خلاصه استدلال ايشان چنين است: ايشان مينويسد:

اولا، به مقتضاي آيه 58 سوره مريم، نماز در تمام اديان امري لازم بوده و نياز اصلي نماز، قبله است. حال اگر قبله حضرت آدم(عليه السلام) با حضرت نوح و شيث و ادريس(عليهم السلام) متفاوت باشد، قول خداوند كه فرموده است: (وُضِعَ لِلنَّاسِ) ـ نعوذ باللّه ـ باطل ميشود; يعني ايشان از «ناس» استثنا ميشوند. پس واجب است كه گفته شود: قبله انبياي سابق بر ابراهيم(عليه السلام) نيز كعبه بوده است.

ثانياً، مكّه در قرآن، «امّ القري» ناميده شده است و اين اقتضا ميكند كه در شرافت و فضل بر ديگر بقاع متبرّكه سابق باشد.

ثالثاً، روايت پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)است كه در روز فتح مكّه فرمود: مكّه در روز خلقت زمين و آسمان، حرام (حرم) شد. و حرمت مكّه ممكن نميشود، مگر پس از وجود كعبه.

رابعاً، آثاري كه از قول صحابه و تابعان حكايت شده، دلالت ميكنند بر اينكه كعبه پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام)وجود داشته است.33

آيه سوم: (رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَاد غَيْرِ ذِي زَرْع عِندَ بَيْتِكَ الُْمحَرَّمِ...) (ابراهيم: 37); خدايا! من بعضي از فرزندانم را در منطقهاي بيآب و علف و غيرقابل كشت نزديك خانهات اسكان دادم... .

در اين آيات، قرآن به گوشههايي از داستان حضرت ابراهيم(عليه السلام) اشاره و ورود ايشان به همراه هاجر و حضرت اسماعيل(عليه السلام) به حجاز را نقل ميكند; زماني كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) به مكّه آمد، و اهلبيت خود را در آن سرزمين بيآب و علف وانهاد دست به دعا برداشت. محلّ اختلاف در اين آيه، آنجاست كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) چه زماني دست به دعا برداشت؟ آيا زماني كه هاجر و حضرت اسماعيل(عليه السلام) را براي اولين بار گذاشت و رفت؟ يا زماني كه كعبه را بنا كردند و براي آخرين بار، از مكّه رفت. نظر الميزان درباره اين آيه چنين است:

ظرف مكان (عِندَ بَيْتِكَ الُْمحَرَّمِ...) متعلّق به جمله (أَسْكَنتُ)است. اين جمله ـ يعني جمله (رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ... عِندَ بَيْتِكَ الُْمحَرَّمِ) كه يك فقره از دعاي ابراهيم است ـ خود شاهد بر مطلبي است ـ كه ما قبلا گفتيم ـ كه آن جناب اين دعا را بعد از ساخته شدن كعبه و آباداني آن كرده است; همچنانكه آيه (الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَي الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ)(ابراهيم: 39) نيز شاهد بر اين معناست. بنابراين، ديگر جاي اين اشكال باقي نميماند كه چطور ابراهيم روز ورودش به وادي غيرذيزرع، آنجا را خانه خدا ناميد، با اينكه آن روز خانه كعبه را بنا ننهاده بود، تا چه برسد به اينكه در پاسخش گفته شود كه به علم غيب ميدانست كه به زودي مأمور ساختن بيتاللّه الحرام ميشود؟ و يا گفته شود كه وي ميدانست كه در قرون گذشته، در اين وادي، خانه خدا بوده و طوايفي از مردم آن را خراب كردند و يا خداوند در واقعه طوفان آن را به آسمان برد. تازه به فرضي كه با اين جوابها، اشكال مذكور رفع شود، نميدانيم صاحبان اين جوابها اشكال در جمله (رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا الْبَلَدَ آمِناً)(ابراهيم: 35) و در جمله (وَهَبَ لِي عَلَي الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ)را چگونه رفع ميكنند; چون ظاهر جمله اوّلي اين است كه اين دعا را وقتي نموده كه مكّه به صورت بلد و شهر درآمده بوده است; همچنانكه ظاهر جمله دومي اين است كه اين دعا را وقتي نموده كه هم اسماعيل را داشته و هم اسحاق را.34

همانگونه كه ملاحظه ميشود، الميزان بر اين نظر است كه اين دعا، پس از بناي كعبه بر زبان حضرت ابراهيم(عليه السلام) جاري شده و اگر پيش از آن بوده باشد، معنا ندارد كه آنجا را «كعبه» بنامد و بگويد: (عِندَ بَيْتِكَ الُْمحَرَّمِ.) به نظر ميرسد عواملي موجب شدهاند الميزان چنين نظري داشته باشد; از جمله اينكه ظاهراً الميزان با نگاه به سير آيات و دعاهاي حضرت ابراهيم(عليه السلام)، به اين نتيجه رسيده كه دعاها به شكلي متحدند و يك جا از حضرت ابراهيم(عليه السلام) صادر شده و از اينرو، بايد دعاها پس از بناي كعبه باشند تا وي بتواند بگويد: (عِندَ بَيْتِكَ الُْمحَرَّمِ) شاهد الميزان آيه (رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا الْبَلَدَ آمِناً)(ابراهيم: 35) است كه زمان آن قطعاً پس از بناي كعبه بوده، و در صورتي كه دعاها با هم باشند (إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي) نيز پس از بناي كعبه بوده است. روشن است كه اين استدلال چيزي را به نفع قول الميزان ثابت نميكند، بلكه قول كساني كه دعا را پيش از بناي كعبه ميدانند، رد ميكند.

در جواب، بايد سعي كنيم زمان صدور دعاها از زبان حضرت ابراهيم(عليه السلام) را به پيش از بناي كعبه باز گردانيم:

دليل اول. دقتي است كه استاد جوادي آملي كردهاند:

سابقه داشتن كعبه را شايد بتوان از نيايش آن حضرت به هنگام اسكان خانودهاش در سرزمين مكّه استفاده كرد: (إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي...); زيرا در اين زمان، حضرت اسماعيل(عليه السلام)كودكي خردسال بوده كه نميتوانسته پدر بزرگوار خويش را در بازسازي كعبه ياري دهد، در حالي كه در آيه 127 بقره، وي (اسماعيل) نيز از بنيانگذاران كعبه به شمار آمده است. بنابراين، قبل از حضرت ابراهيم، در آن مكان، هم بيت بوده و هم آن خانه منسوب به خدا بوده و هم محترم بوده.35

دليل دوم. ضمايري كه در متن دعاهاي حضرت ابراهيم(عليه السلام)هستند به ما كمك ميكنند كه دريابيم زمان دعاها متفاوت بوده است. پيش از بناي كعبه، يعني وقتي كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) به تنهايي عازم بيتالمقدّس شد، فرمود: (إِنِّي أَسْكَنتُ); يعني: «من» خانوادهام را در اين وادي گذاردهام و ميروم. اما زمان فارغ شدن از بناي كعبه، ميفرمايد: (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا); يعني: خدايا! از «ما» (من و اسماعيل)، قبول نما.

سوم. علي بن ابراهيم قمي در تفسير خود، ذيل آيات 127 سوره بقره، داستان حضرت ابراهيم(عليه السلام) و بناي كعبه را به تفصيل بيان ميكند. در روايتي كه ايشان نقل ميكند نيز زمان اين قسمت از دعاي حضرت ابراهيم(عليه السلام) پيش از بناي كعبه بوده است; ايشان مينويسد:

فلمّا سرّحهم ابراهيم و وضعهم و اراد الانصراف منهم الي سارة، قالت له هاجر: يا ابراهيم! لم تدعنا في موضع ليس فيه انيس و لا ماء و لا زرع. فقال ابراهيم: اللّه الذي أمرني ان أضعكم في هذا المكان حاضر عليكم ثمّ انصرف عنهم، فلمّا بلغ كداء و هو جبل بذي طوي التفت اليهم ابراهيم، فقال:(رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي... لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ)36

زماني كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) قصد بازگشت به سوي ساره داشت، حركت كرد تا به كوهي به نام «ذيطوي» رسيد. ناگهان متوجه زن و فرزندش شد ـ و از روي نگراني ـ گفت: خدايا! ايشان را در وادي بيآب و علفي نزديك خانهات نهادم... .37

چهارم. جمله (رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا الْبَلَدَ آمِناً) كه الميزان به عنوان تأييد مدّعاي خود آورده، كاملا تأييد مدّعاي ماست. از نوشتههاي علّامه طباطبائي چنين برداشت ميشود كه چون اين دعا مربوط به زمان پس از بناي كعبه است، پس جمله (رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ)هم پس از بناي كعبه بوده است! در حالي كه اين جمله دالّ بر پراكندگي دعاهاست; يعني دعاها در زمانهاي متفاوت بودهاند. جالبتر آنكه، هم در سوره بقره38 و هم در سوره ابراهيم39 جمله (رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا الْبَلَدَ آمِناً)پيش از آيات ناظر به بناي بيت آمده است. در سوره بقره آيه 127 ناظر به بناي كعبه است و عبارت (رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا الْبَلَدَ آمِناً) در آيه 126 است و در سوره ابراهيم، آيه 37 ناظر به بناي كعبه است و عبارت (رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا الْبَلَدَ آمِناً) در آيه 35 است; يعني حتي ظاهر آيات، ترتيبي را براي دعاهاي حضرت ابراهيم(عليه السلام) نشان نميدهد. تفسير نمونه ذيل اين آيه مينويسد: ابراهيم دعا كرد: خدايا! من زن و فرزندم را در اين وادي خشك رها كردم و وقتي خانه را بنا كرد، دعايش را چنين ادامه ميدهد كه خدايا! دلهاي مردم را به سوي ايشان متمايل گردان.40 اينگونه كه تفسير نمونه نوشته است، گوياي اين مدعاست كه دعاهاي حضرت ابراهيم(عليه السلام)پراكنده بودند و ضرورتي ندارد كه همه دعاها را در يك جا و متصل به هم بدانيم.

پنجم. آقاي يوسفي غروي در كتاب تاريخ تحقيقي اسلام، قول تفسير علي بن ابراهيم قمي را اختيار كرده، مينويسد: آن زمان كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) هاجر و حضرت اسماعيل(عليه السلام) را رها كرد و به راه افتاد تا اينكه به كوهي در منطقه «طوي» رسيد و در آنجا متوجه آنها شد، دست به دعا برداشت: (رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ...);41 يعني: حالت نگراني برايش به وجود آمد و به همين دليل دعا كرد.

ششم. علاوه بر اينها، بايد بر روح حاكم بر دعا دقت كرد: حالت درخواست از خداوند همراه با نگراني براي زن و فرزند. اگر حضرت ابراهيم(عليه السلام)، هاجر و حضرت اسماعيل(عليه السلام) را در شهر مكّه گذاشت، ديگر اين دعا با اين كلماتِ (بِوَاد غَيْرِ ذِي زَرْع) و (فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ) و (وَ ارْزُقْهُم مِنَ الَّثمَرَاتِ) براي چيست؟ آن زمان كه آنها را در بيابان رها كرد اينچنين دعا نكرد، حال كه به سر و ساماني رسيدهاند و حضرت اسماعيل(عليه السلام)بزرگ شده و ازدواج كرده و داخل شهر مكّه قوم و خويشي دارند اينچنين دست به دعا بردارد؟!

هفتم. حضرت ابراهيم(عليه السلام) پس از اينكه كعبه را تجديد بنا كرد، مأمور شد مردم را به حج فراخواند: (وَ أَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ)(حج: 27) واجب شدن فراخواني مردم بر حضرت ابراهيم(عليه السلام) و واجب شدن حج و طواف كعبه بر مردم با اين دعا، چندان سازگار به نظر نميرسد. اگر اين جملات و آيات با اين همه تأكيد نميبودند و حضرت ابراهيم(عليه السلام) ـ نعوذ باللّه ـ ترس از اين داشت كه خانه خدا و كعبهاي را كه ساخته است متروك بماند، توجيهي داشت كه دست به دعا بردارد.

در ادامه آيه، به دليل اينكه الميزان اول آيه را چنان تفسير كرده است كه زمان دعاي حضرت ابراهيم(عليه السلام) به پس از بناي كعبه مربوط ميشود، بدينروي، ادامه آيه را نيز موافق اول آيه تفسير ميكند و مينويسد:

(أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) (ابراهيم: 37) «هوي» به ضم هاء، به معناي «سقوط» است و آيه (تَهْوِي إِلَيْهِمْ) به معناي اين است كه دلهاي مردم متمايل به سوي ذرّيه او شود، به طوري كه وطنهاي خود را رها نموده، بيايند و پيرامون آن (كعبه) منزل گزينند و يا حداقل به زيارت خانه بيايند و قهراً با ايشان هم انس بگيرند، (وَ ارْزُقْهُم مِنَ الَّثمَرَاتِ) به اينكه ميوههاي هر نقطه از زمين را به وسيله تجارت بدانجا حمل كنند و مردم از آن بهرهمند شوند (لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.)42

يعني: مراد از «اَفئدَةً» مسلمانان و حجگزاران هستند كه به مكّه ميآيند و كعبه را گرامي ميدارند. اما به نظر ميرسد كه اين كلمه (أَفْئِدَةً)به طايفه «جرهم» و امثال ايشان اشاره دارد43 كه به سوي هاجر و حضرت اسماعيل(عليه السلام) رفتند; يعني حضرت ابراهيم(عليه السلام) پيش از تجديد بناي كعبه و هنگام بازگشت به بيتالمقدّس، ميفرمايد: خدايا! من زن و فرزندم را در اين بيابان رها كردم. خدايا! دلهاي مردم را به آنها متمايل كن. ايشان زن و فرزند من هستند و من نگران ايشان. ايشان را به تو ميسپارم. بنابر نقل كتب تاريخي،44 طايفه «جرهم» آنها را تنها ديدند و به سراغ ايشان رفتند; يعني دعاي حضرت ابراهيم(عليه السلام) اينگونه مستجاب شد. در چنين شرايطي كه ثابت كرديم زمان دعاي حضرت ابراهيم(عليه السلام) پيش از بناي كعبه بوده، عبارت (عِندَ بَيْتِكَ الُْمحَرَّمِ)دليل محكمي بر اين مدعاست كه كعبه وجود داشته و حضرت ابراهيم(عليه السلام)فرموده است: من زن و فرزندم را... نزديك خانهات سكنا دادم.

تفسير منهجالصادقين در ذيل اين آيه، چنين مينويسد:

اي پروردگار! ما ايشان را در اين مسكن ساكن گردانيدم تا به پاي دارند نماز را و پرستش تو بجا آورند، پس بگردان دلهاي بعضي از مردم كه به كشش محبت بشتابد به سوي ايشان از غايت شوق و داد. حق تعالي دعاي آن حضرت را مستجاب فرمود و بعد از رفتن خليل و گذاشتن ايشان را در آن وادي، به اندك زماني چشمه زمزم به ركض جبرئيل يا به اثر قوم اسماعيل پديد آمد; چنانكه تفصيل آن در سوره مزبور مسطور شده و قبيله «جرهم» آنجا داعيه اقامت كردند و روز به روز شوق مردم بدان جانب در تزايد است.45

آيه چهارم: (وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ) (حج: 26); آن زمان كه ما مكان خانه كعبه را براي ابراهيم آماده ساختيم.

اين آيه نيز سبب شده است تا عدهاي حضرت ابراهيم(عليه السلام) را به عنوان بنيانگذار كعبه معرفي كنند. اختلاف در اين آيه بر سر كلمه (بَوَّأْنَا)است كه آيا بدين معناست كه نقشه كعبه و محل بناي كعبه را به حضرت ابراهيم(عليه السلام) داديم، يا اينكه محلّ قبلي كعبه را كه بنا به دلايل طبيعي مفقود شده بود، به ابراهيم نشان داديم؟ به كمك روايات و آراء تفاسير ميتوان اثبات كرد كه اين آيه نيز موافق گروه دوم است. نظر الميزان درباره اين آيه چنين است:

«بوّأ له مكاناً كذا»، معنايش اين است كه براي او فلان مكان را مهيّا كرد تا مرجع و بازگشتگاه او باشد و همواره بدان جا برگردد و كلمه «مكان» به معناي محل استقرار هر چيزي است. بنابراين، مكانِ خانه قطعهاي است از زمين كه خانه كعبه در آن بنا شده.46

تفسير نمونه در ذيل اين آيه، چنين مينويسد:

منظور اين است كه خداوند مكان كعبه را، كه در زمان آدم ساخته شده بود، در طوفان نوح ويران و آثارش محو گشته بود، به ابراهيم نشان داد: طوفاني وزيد و خاكها را عقب زد و پايههاي خانه آشكار گشت و يا قطعه ابري آمد و در آنجا سايه افكند و يا به هر وسيله ديگري خداوند محلّ اصلي خانه را براي ابراهيم معلوم و آماده ساخت و او با ياري فرزندش اسماعيل، آن را تجديد بنا كرد.47

تفسير مجمعالبيان نيز همين عقيده را دارد و مينويسد:

ابراهيم نميدانست كعبه را كجا بسازد، خداوند بادي سخت فرستاد و خاكها از روي پايههاي اصلي كعبه، كه در طوفان نوح ويران شده بود، برداشت و پايهها آشكار گشت.48

بحث روايي

تا اينجا ديدگاههاي مفسّران را در ذيل آيات چهارگانه ديديم. اكنون در تأييد دلايل مزبور، رواياتي نيز ذكر ميشوند. پيش از پرداختن به روايات، ذكر نكتهاي ضروري است. با آن دسته از روايات كه سخن از گذشتههاي بسيار دور نظير بناي كعبه به ميان آوردهاند بايد با احتياط برخورد كرد. چراكه اولا بيشتر آنها به ضعف سند دچارند، ثانياً با جعليات و داستانسراييها مخلوط شدهاند، و از اينرو، ضروري است با آيات قرآن محك بخورند. اما نبايد دست از آنها كشيده و همه را كنار بگذاريم، چراكه در اين صورت تاريخي باقي نميماند.

علّامه طباطبائي در تفسير الميزان، ذيل آيه 127 سوره بقره بحث مفصّلي در اينباره ذكر كردهاند. ايشان در مقابل افرادي كه اين روايات را غيرمعتبر ميدانند، موضعگيري كردهاند. افرادي هستند كه وقتي با اين حجم روايات متفاوت، متشتّت و ضد و نقيض روبهرو ميشوند، تمام آنها را شسته، كنار ميگذارند تا خيالشان راحت باشد. از يك جهت حق دارند; چراكه بعضي از مضامين اين روايات اصلا پذيرفتني نيست; روايات جعلي كه حاكي از گذشتههاي بسيار دورند و هيچ آگاهي پيرامون آنها وجود ندارد; جملاتي نظير «خانه كعبه قديم است»، «پايههاي كعبه كه از آسمان آمده بود»، «كعبه در طوفان نوح براي در امان ماندن از سيلاب به آسمان برده شد» و... البته علّامه طباطبائي جواب خوبي ميدهند و آن اينكه به صرف داشتن تعارض، نبايد همه روايات را كنار گذاشت، بلكه تا زماني كه با قرآن و سنّتِ قطعي، مخالفتي نداشته باشند، قابل اعتمادند و ميتوان از روح حاكم بر روايات و معناي مشترك آنها بهره جست.49

تفسير الميزان كه ابراهيم(عليه السلام) را باني كعبه ميداند ـ و تفصيل آن گذشت ـ براي تأييد قول خود، به روايتي از اميرالمؤمنين(عليه السلام)استناد ميكند و مينويسد:

در الدرالمنثور است كه ابنمنذر و ابن ابيحاتم از طريق شعبي از علي(عليه السلام) روايت آوردهاند كه در معناي (أَوَّلَ بَيْت) فرمود: معنايش اين نيست كه قبل از كعبه هيچ خانهاي نبوده، بلكه منظور اين است كه كعبه اولين خانه براي عبادت خدا بود.50

البته گذشت كه اين روايت اثبات ميكند كه منظور از «بيت» عبادتگاه است، ولي اثبات نميكند كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) آن را ساخته است.

براي اينكه از طريق روايات، سابق بودن خانه كعبه از حضرت ابراهيم(عليه السلام) را ثابت كنيم، ميتوانيم به سنخهايي از روايات تمسّك جوييم. به عبارت ديگر، ما علاوه بر آيات قرآن، با اين حجم از روايات درباره كعبه روبهرو هستيم. اين روايات، كه از بناي كعبه سخن به ميان آوردهاند، به چند دسته تقسيم ميشوند:

1. دسته اول رواياتي هستند كه حضرت آدم(عليه السلام) را بناكننده و بنيانگذار آن ميدانند:

روي ابوبصير عن ابيعبداللّه: انّ آدم هو الذي بني البيت و وضع اساسه... .51

2. دسته دوم رواياتي هستند كه درباره كعبه و عظمت و تقدّس آن سخن گفتهاند كه در خلال آنها، به زمان بناي آن نيز اشاره شده است. در نهجالبلاغه، در خطبه «قاصعه» از اميرالمؤمنين(عليه السلام)چنين آمده است:

ألم تر انّ اللّه اختبر الاوّلين من لدن آدم الي الآخرين من هذا العالم باحجار لا تضرّ و لا تنفع و لا تبصر و لا تسمع فجعلتها بيته الحرام، ثمّ وضعه باوعر بقاع الارض حجراً و اقل نتائق مدراً و اضيق بطون الاودية قطراً بين جبال خشنة و رمال دمثة و عيون وشلة و قري منقطعة...؟»52

ترجمه: «آيا مشاهده نميكنيد كه خداوند سبحان انسانهاي پيشين، از آدم تا آيندگان اين جهان را با سنگهايي در مكّه آزمايش كرد; سنگهايي كه نه نفعي ميرسانند و نه ضرري؟»53 البته روشن است كه منظور امام(عليه السلام) در اينجا، بيان حكمت خداوند است كه چنين خانه سرد و خاموشي را مركز عالم قرار داده و مهر آن را در دل همه انداخته و همه را به سوي خود كشانيده است. اما ميبينيم كه زمان آن را به زمان حضرت آدم(عليه السلام)برميگرداند.

3. دسته سوم رواياتي هستند كه از حج گزاردن انبياي پيشين حكايت ميكنند; مثلا:

عن الرضا(عليه السلام): ... و كان ما حجّت اليه الملائكة و طافت به... فاماالنبيّون آدم و نوحاً و ابراهيم و موسي و عيسي و محمّد(صلي الله عليه وآله)...54

همچنين تفسير عيّاشي در ذيل آيه 127 سوره بقره اين روايت را آورده است:

قال الحلبي: سئل ابوجعفر عن البيت: أكان يحجّ قبل ان يبعث النبي(صلي الله عليه وآله)؟ قال: نعم، و تصديقه في القرآن قول شعيب حين قال لموسي حين تزوّج: (عَلَي أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَج) و لم يقل ثماني سنين، و انّ آدم و نوحاً حجا و سليمان ابن داود حجّ البيت بالجنّ و الانس و الطير و الريح و حجّ موسي علي جمل احمر يقول: لبّيك لبّيك و انّه كما قال: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ... مُبَارَكاً)55

4. دسته چهارم رواياتي هستند كه در ذيل آيات آمدهاند:

الف. در ذيل آيه 127 سوره بقره ـ براي نمونه ـ ابوحاتم رازي، از علماي اهلسنّت قرن چهارم قمري، كه تفسيرش از نوع مأثور است و در ذيل هر آيهاي، رواياتي نقل ميكند، مينويسد:

حدّثني أبي ثنا نعيم بن حمّاد ثنا محمّدبن ثور عن معمّر عن أيّوب عن سعيدبنجبير عن ابنعباس: (وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ) قال: رفع القواعد التي... كانت قواعد البيت قبل ذلك.56

ب. در ذيل آيه 96 آلعمران ـ به عنوان نمونه ـ نقل ميكند:

قال ابوجعفر(عليه السلام): «... (إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً)، فاوّل بقعة خلقت من الارض الكعبة، ثمّ مدّت الارض منها.»57

ج. در ذيل آيه 26 حج ـ به عنوان نمونه ـ در كتاب مستدركالوسائل به نقل از فقه القرآن، از امام باقر(عليه السلام) نقل ميكند:

... فلّما كان زمن الطوفان رفع فكانت الانبياء يحجّونه و لايعلمون مكانه حتي بوّأه اللّه لابراهيم... .58

5. دسته پنجم رواياتي هستند كه درباره حجرالاسود و شأن و منزلت آن سخن گفتهاند. البته بحث در خصوص رواياتي است كه به زمان نزول حجرالاسود به زمين اشاره كردهاند. روايات بسيار زياد و با عبارات متفاوتي هستند. براي نمونه، در روايتي طولاني در كتاب كافي نقل شده است كه شخصي از اسرار حجرالاسود سؤال كرد. امام صادق(عليه السلام) فرمودند:

... انّ اللّه ـ تبارك و تعالي ـ وضع الحجرالاسود و هي جوهرة اخرجت من الجنّة الي آدم(عليه السلام)فوضعت في ذلك المكان... .59

6. دسته ششم روايات «دحوالارض» هستند; روايتي كه به وفور در كتب روايي ديده ميشود، به گونهاي كه حتي در كتب روايي همانند بحارالانوار60 و وسائلالشيعه61 يك باب به آن اختصاص داده شده است. نكته قابل توجه در روايات «دحوالارض» اين است كه تقريباً تمامي آنها، هم به گسترده شدن زمين از زير خانه خدا اشاره دارند و هم به اينكه در محلّ بيت، قبّهاي به وجود آمده است. حال اين قبه ممكن است به صورت برآمدگي و يا قطعه سنگ و يا هر چيز ديگري بوده باشد. البته دانشمندان مسلمان با توجه به اين روايات، بر اين عقيدهاند و چنين توجيه ميكنند كه سطح كره زمين آب بوده و سپس خشكيها از زير آب ظاهر شدهاند كه شروع آن از محلّ كعبه بوده است. به هر حال، آنچه در روايات بر آن تأكيد شده، اصل قضيه «دحوالارض» است، اما اينكه به چه صورت اتفاق افتاده و شروع و پايان آن چگونه بوده، امر مبهمي است. نكته مهمي كه از روايات «دحوالارض» قابل برداشت است، اينكه زمين كعبه زميني منحصر به فرد است و عظمت و بزرگياش به روز خلقت زمين باز ميگردد. همه پيامبران از جمله حضرت آدم(عليه السلام) مأمور به احترام آن مكان مقدّس بودهاند، تا زماني كه حضرت ابراهيم(عليه السلام)مأمور شد آنجا را بازسازي كند و آن را ميعادگاه موحّدان قرار دهد. اين روايت اشاره به همين موضوع دارد:

عن الرضا(عليه السلام): «... و في خمسة و عشرين من ذاالقعده وضع البيت و هو اوّل رحمة وضعت علي الارض فجعله اللّه ـ عزّو جلّ ـ مثابة للناس و امنا...»62

كعبه از منظر كتب تاريخي

ما در اينجا در صدد نقد و بررسي اقوال مورّخان نيستيم، و فقط به ذكر اقوال ايشان بسنده ميكنيم; چه بسا ايشان مطالب خود را از روايات گرفتهاند. و چه بسا به شيوهاي تاريخي و با استناد به اسناد و مدارك اين مطالب را اخذ كردهاند، اما از آن جهت كه مورّخند در فصلي جداگانه به ايشان ميپردازيم.

مورّخ مشهور، يعقوبي، مينويسد:

... پس آدم به مكّه رفت و خانه را ساخت و گرد آن طواف كرد، سپس خدايش فرمود كه براي خدا قرباني كند و او را بخواند و تقديس نمايد.63

در الكامل ابن اثير چنين آمده است:

آدم همين كه به مكّه رسيد، خانهاي از سنگ پنج كوه بناكرد،... و پايههاي آن را از كوه «حرا» آورد... خانه كعبه به همينگونه ماند تا هنگامي كه خدا قوم نوح را غرق كرد و در اين هنگام بود كه كعبه از ميان رفت و تنها پايه آن بر جاي ماند تا زماني كه خدا، ابراهيم را در آن سرزمين جاي داد... .64

البته ابن اثير در ادامه مينويسد: اينكه كعبه را آدم بناكرده باشد، چندان پذيرفته نيست و ما معتقديم: كعبه بيگمان، از آسمان آورده شده است.65

ابن سعد در طبقات الكبري مينويسد:

آدم خانه كعبه را از سنگهاي پنج كوه ساخت... پس فرشتهاي آمد و او را به عرفات برد و تمام مناسك حج را به همان طريقي كه امروز مردم انجام ميدهند به او آموخت و او را به مكّه برگرداند و هفت مرتبه بر گرد كعبه طواف كرد.66

حمداللّه مستوفي در تاريخ گزيده، حرف تازهاي دارد; وي مينويسد:

چون خانه كعبه، كه شيث]![ ساخته بود، خراب گشته بود، ابراهيم و اسماعيل به فرمان حق تعالي باز ساختند.67

البته اين قول از آن نظر با سخن ما موافق است كه خانه كعبه از ديرباز بوده و پيامبران الهي مأمور ميشدند آن را بازسازي و مرمّت نمايند.

كتاب التاريخ القويم دفعات بنا و تجديد بناي كعبه را 11 بار برشمرده كه مؤيّدي بر مطلب مورد بحث است. در اين كتاب آمده است:

بنيت الكعبة احدي عشرة مرّة: ملائكة، آدم، شيث، ابراهيم، عمالقه، جرهم، قصي، قريش، عبداللّه بن زبير، حجّاج، سلطان مراد بن سلطان احمد آل عثمان.68

روشن است كه هرگز تجديد بناي كعبه توسط حضرت ابراهيم(عليه السلام) را در رديف سايران قرار ندارد; چراكه تحوّلي كه حضرت ابراهيم(عليه السلام)ايجاد كرد بي نظير و منحصر به فرد بود، اما اين قول از اين بابت نقل شد كه بناي كعبه را به پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام) باز گردانده است. ايشان در ادامه مينويسد:

ما بنابر قول مورّخان، بناي كعبه را مربوط به قبل از ابراهيم ميدانيم و استدلال ما نيز قول الامام الازرقي است; چراكه در علم حديث و تاريخ پيشواست و از علماي مكّه در قرن دوم هجري بوده است و تاريخ وي پيرامون مكّه اولين كتابي است كه در اينباره به دست ما رسيده و براي ما حجت است.69

ابوالوليد محمّدبن عبداللّه ازرقي، نويسنده كتاب اخبار مكّه، نيز بناكننده كعبه را حضرت آدم(عليه السلام) معرفي كرده و داستان حج حضرت آدم(عليه السلام)را نيز نقل ميكند و مينويسد:

حدثت انّ آدم(عليه السلام) خرج حتي قدم مكّه فبني البيت. فلمّا خرج من بنائه قال: اي ربّ! لكل اجير اجراً و انّ لي اجراً. قال تعالي: نعم ... .70

محقّق تاريخ اسلام، استاد محمّدهادي يوسفي غروي درباره سابقه كعبه مينويسد:

هنگامي كه ابراهيم براي سومين بار به ديدن اسماعيل و هاجر آمد، اسماعيل به حدّ مردانگي رسيده بود و خداوند دستور داد تا ابراهيم و اسماعيل كعبه را بناكنند. ابراهيم پرسيد: كجا؟ خداوند فرمود: در سرزميني كه در آن قبّهاي از نور بر آدم نازل كردم و حرم را برايش روشن كرد.71

خداوند حضرت جبرئيل را فرستاد و مكان كعبه را برايش مشخص كرد و پايههاي آن را از بهشت آورد و اسماعيل سنگهاي آن را از كوه «طور» آورد و حضرت ابراهيم(عليه السلام) كعبه را بنا كرد و ديوارهايش را به اندازه نُه زراع بالا برد. قبّهاي كه خداوند بر حضرت آدم(عليه السلام) نازل كرده بود، از برف سفيدتر بود و حضرت ابراهيم(عليه السلام) آن را از زير زمين خارج كرد و در موضعي كه پيشتر كار گذاشته بود، نصب كرد.72

استاد به نقل از عليبن ابراهيم قمي مينويسد:

طبق قول امام صادق(عليه السلام)، كعبه قبل از طوفان نوح به صورت گنبدي بوده كه حضرت آدم آن را در اين موضع بنا كرده بود. ابراهيم آن را از نو تجديد كرد.73

آقاي جعفريان مينويسد:

تأكيد برخي روايات بر آن است كه كعبه به دست حضرت آدم(عليه السلام) ساخته شده است. در اين روايات، آغاز مراسم حج همزمان آدم دانسته شده و حتي نامگذاري برخي از نواحي مكّه و نيز مشاعر در مورد آدم و همسرش حوّا توجيه شده است. اگر اين روايات را بپذيريم، بايد بگوييم: مدت زماني كعبه پس از آدم چندان محل توجه نبوده و ابراهيم بار ديگر آن راتجديد بنا كرده است. در نگاه تاريخي قرآن، تاريخ مكّه و كعبه با تاريخ آدم و حاكميت او بر كره خاكي برابر است. آنچه قرآن به آن تصريح كرده، آن است كه كعبه به دست ابراهيم ساخته شده است. در عين حال، قرآن اين ديدگاه را نفي نميكند كه زماني دراز پيش از آن اين خانه وجود داشته و پس از آن تخريب شده است.74

نتيجه

با كنار هم گذاردن اين آيات و روايات و اقوال تاريخي، ميتوان دريافت كه سابقه بيتاللّه الحرام به پيش از حضرت ابراهيم(عليه السلام)بازميگردد. نگاهي كلي به آيات حاكي از اين است كه تنها آيه 127 سوره بقره، حضرت ابراهيم(عليه السلام) را به عنوان بناكننده كعبه معرفي كرده است. كساني كه معتقدند: اولين بار كعبه به دست ابراهيم(عليه السلام)ساخته شد بايد ديگر آيات را طبق اين نظر تفسير و توجيه كنند. اين در حالي است كه ديگر آيات هر كدام به تنهايي گوياي اين مطلب هستند كه كعبه پيش از زمان حضرت ابراهيم(عليه السلام)برپا بوده است. البته از حضرت ابراهيم(عليه السلام) به عنوان بتشكن تاريخ و منادي توحيد و به عنوان دعوتكننده تمام جهانيان به سوي كعبه، ميبايست با چنين وضعي در قرآن نام برده شود و بناي كعبه به او نسبت داده شود. اينها همه نشاندهنده عظمت حضرت ابراهيم(عليه السلام) و نقش او در بازسازي نه تنها كعبه، بلكه دينداري مردم زمان خويش است. اما اين نبايد به گونهاي باشد كه بناي كعبه در زمان پيش از وي انكار گردد. اقتضاي عقل نيز ـ كه البته كارش تحليل است و بس ـ چنين است كه همان دلايلي كه ايجاب ميكنند بيتاللّه در زمان حضرت ابراهيم(عليه السلام)براي مردم ساخته شود تا بدان پناه بياورند و سنگ نشاني براي رهجويان باشد، همان دلايل اقتضا ميكند كه در زمان پيش از وي نيز مردم چنين پناهگاهي با محوريت خدا داشته باشند و خداي متعال از يك پايگاه مبارك، كعبه، به مردم معرفي شود تا آنان از خدايان خيالي و باطل ـ خواه خدايان رؤيايي و نيروهاي غيبي (روح)، خواه خدايان تصنّعي (بت) و يا خدايان طبيعي مانند خورشيد و ماه ـ دور نگه داشته شوند. تجديد بناي كعبه و بازسازي كمّي و كيفي آن و رونق دادن و تبليغ آن امري است كه مختصّ حضرت ابراهيم(عليه السلام)نيست. دستكم شخص پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله)در سال هشتم، آنجا را از بتها پاكسازي كردند و حقيقت آن را به مردم معرفي نمودند و به مراسم خرافي و طوافهاي عريان پايان دادند. فرض اين مسئله دور از ذهن نيست كه انبياي سلف نيز به همين سبك عمل ميكردند. اما با وفات هر يك از انبيا، اين مراسم تحريف ميشد و با آمدن پيامبر ديگر، اين مراسم تجديد و نوسازي ميشد. پر واضح است كه نقش حضرت ابراهيم(عليه السلام) در رونق دادن به خانه كعبه و احياي آن قابل انكار نيست و بر همه روشن است كه تحوّلي كه ايشان در مكّه و كعبه ايجاد كرد ـ به استثناي رسول مكرّم(صلي الله عليه وآله)ـ كمتر پيامبري موفق به انجام آن شد و پس از گذشت قريب چهارهزار سال، هنوز هم موحّدان و مسلمانان به عنوان ميراث گرانبهايي بدان افتخار ميكنند.

پي نوشت ها

1ـ خليل كمرهاي، آفاق الكعبه و الانجم الثمانيه، چ اسلاميه، 1345، ص 78.

2ـ محمّدجواد مغنيه، تفسير الكاشف، چ سوم، بيروت، دارالعلم للملايين، 1981، ذيل آيه 127 بقره.

3ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، الميزان، ترجمه سيد محمّدباقر موسوي همداني، قم، اسلامي، 1374، ج 1، ص 473.

4ـ «... در اين روايات، آغاز مراسم حج همزمان آدم دانسته شده و حتي نامگذاري برخي از نواحي مكّه و نيز مشاعر، در مورد آدم و همسرش حوّا توجيه شده است...» (نك. رسول جعفريان، آثار اسلامي مكّه و مدينه، نشر مشعر، 1371، ص 28.)

5ـ پيدايش، 21:10ـ16.

6ـ پيدايش، 22:1ـ2.

7و8 -محمّدجواد بلاغي، الهدي الي دينالمصطفي، عراق، 1331، ج 2، ص 90 / ص 91.

9ـ پيدايش، 25:5ـ7.

10ـ «جُرهم» قبيلهاي بود كه در عرفات اطراق كرده بود. هنگامي كه به خاطر آن عمل معروف حضرت اسماعيل(عليه السلام)، آب از زمين جاري شد، پرندگان به سوي آب آمدند و قبيله جرهم نيز با اين نشانه فهميدند كه در آن نزديكي آب هست. وقتي به آنجا رفتند هاجر و اسماعيل را تنها يافتند. از آنها اجازه خواستند تا در كنار ايشان اطراق كنند. هاجر نيز پذيرفت و آنها با هم آنجا ماندند. (محمّدهادي يوسفي غروي، تاريخ تحقيقي اسلام، ترجمه حسينعلي عربي، قم، موسسه امام خميني(قدس سره)، 1382، ج 1 ص 77.)

11ـ شيخ طوسي، تفسير تبيان، تحقيق احمد حبيب قصير العاملي، بيروت، دار احياءالتراث العربي، ج 1 ص 460.

12ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، پيشين، ج 3، ص 554.

13ـ همان، ج 1 ص 427.

14و15و16و17و18ـ عبداللّه جواديآملي، تفسير تسنيم، قم، اسرا، 1384، ج 7، ص 28 / ص 29 / ص 40 / ص 27.

19ـ فضلبن حسن طبرسي، مجمعالبيان في تفسيرالقرآن، بيروت، دارالمعرفة، 1406، ج 1، ص 389.

20ـ ناصر مكارم شيرازي و همكاران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1366، ج 1 ص 330.

21ـ فخر رازي، تفسير كبير، تهران، دارالكتبالعلميه، 1411، ج 4، ص 52.

22ـ محمّدبن جرير طبري، تفسير طبري، ترجمه گروهي از دانشمندان، چ دوم، تهران، توس، 1356، ج 1، ص 105.

23ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، پيشين، ج 3، ص 542.

24و25و26ـ سيد محمّدحسين فضلاللّه، تفسير من وحي القرآن، چ دوم، بيروت، دارالملاك، 1419، ج 6، ص 161.

27ـ رشيد رضا در تفسير المنار، روايات را متناقض و متعارض و فاسدالسند ميداند و از اينرو، اقوالي كه بناي كعبه را به آدم(عليه السلام)نسبت مي دهند، نمي پذيرد. (رشيد رضا، تفسير المنار، چ دوم، دارالفكر للطباعة والنشر، ج 1 ص 467.)

28ـ ناصر مكارم شيرازي و ديگران، پيشين، ج 2، ص 9.

29ـ همان، ج 2، ص 9 / محسن قرائتي، تفسير نور، تهران، مركز فرهنگي درسهايي از قرآن، 1383، ج 3 ص 131.

30و31ـ ناصر مكارم شيرازي و ديگران، پيشين، ج 3، ص 550.

32ـ فخر رازي، پيشين، ج 8، ص 124ـ125.

33ـ همان، ص 125.

34ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، پيشين، ج 12 ص 110.

35ـ عبداللّه جوادي آملي، پيشين، ص 31.

36ـ علي بن ابراهيم القمي، تفسير قمي، قم، دارالكتاب، 1376، ج 1، ص 61.

37ـ نك. محمّدهادي يوسفي غروي، تاريخ تحقيقي اسلام، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(قدس سره)، 1382، ج 1، ص 76.

38ـ منظور آيه 126 سوره بقره است.

39ـ منظور آيه 35 سوره ابراهيم است.

40ـ ناصر مكارم شيرازي و ديگران، پيشين، ج 10، ص 362.

41ـ محمّدهادي يوسفي غروي، پيشين، ج 1، ص 76.

42ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، پيشين، ج 12، ص 110 به بعد.

43ـ در ذيل آيه قبل گفته شد كه تفسير منهج الصادقين مينويسد: ابراهيم دعا كرد و رفت و حق تعالي دعاي ابراهيم را مستجاب نمود و طايفه جرهم نزد ايشان آمدند.

44ـ محمّدهادي يوسفي غروي، پيشين، ص 77.

45ـ ملّافتحاللّه كاشاني، تفسير منهج الصادقين، تهران، كتابفروشي اسلاميه، 1344، ج 5، ص 143.

46ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، پيشين، ج 14، ص 516.

47ـ ناصر مكارم شيرازي و ديگران، پيشين، ج 14، ص 67.

48ـ فضلبن حسن طبرسي، پيشين، فراهاني،1350، ج16، ص 203.

49ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، پيشين، ج 1، ص 472.

50ـ همان، ج 3، ص 542، ذيل آيه 96 سوره آلعمران.

51ـ شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسين، 1413، ج 2، ص 235.

52و53ـ نهجالبلاغه، ترجمه محمّد دشتي، تهذيب، ص 388 / ص 389.

54ـ شيخ حرّ عاملي، وسائلالشيعه، قم، مؤسسة آلالبيت، 1409، ج 11، ص 223.

55ـ محمّدبن مسعود عيّاشي، تفسير عياشي، تهران، چ علميه، 1380، ج 1، ص 60 / سيدهاشم بحراني، تفسير البرهان، تهران، بنياد بعثت، 1416، ج 1، ص 333.

56ـ ابن ابيحاتم رازي، تفسيرالقرآن العظيم، چ سوم، عربستان، مكتبة نزار مصطفيالباز، 1419، ج 1، ص 232.

57ـ شيخ صدوق، پيشين، ج 2، ص 241.

58ـ محدّث نوري، مستدركالوسائل، قم، مؤسسة آلالبيت، 1408، ج 9، ص 328.

59ـ محمّدبن يعقوب كليني، كافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365، ج 4، ص 187.

60ـ محمّدباقر مجلسي، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404، ج 95، ص 211، باب «اعمال يوم دحوالارض».

61ـ شيخ حرّ عاملي، پيشين، ج 10، ص 14، باب «استحباب صوم يوم دحوالارض».

62ـ محمّدبن يعقوب كليني، پيشين، ج 4، ص 149.

63ـ احمدبنابي واضح يعقوبي، تاريخ يعقوبي، ترجمه ابراهيم آيتي، چ ششم، تهران، عملي فرهنگي، 1371، ج 1، ص 4.

64ـ ابن اثير، الكامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عبّاس خليلي، تهران، مؤسسه مطبوعاتي علمي، 1371، ج 1، ص 199ـ202.

65ـ همان، نقل به مضمون.

66ـ ابن سعد، طبقات الكبري، ترجمه محمود مهدوي دامغاني، تهران، فرهنگ و انديشه، 1374، ج 1، ص 22.

67ـ حمداللّه مستوفي، تاريخ گزيده، تحقيق عبدالحسين نوايي، تهران، اميركبير، 1364، ص 31.

68و69ـ محمّدطاهر الكردي المكّي، التاريخ القويم لمكّة و بيتاللّه الكريم، بيروت، دارخضر، 1420، ج 1، ص 424 / ص 425.

70ـ ابوالوليد ازرقي، اخبار مكّه و ما جاءفيها من الاثار، تحقيق رشدي صالح ملحسن، قم، شريف رضي، 1369، ص 36.

71و72و73ـ محمّدهادي يوسفي غروي، پيشين، ص 77.

74ـ رسول جعفريان، پيشين، ص 19.